

**دیدگاه‌های عباس عبدی در باره قومیت‌ها**

**در گفتگو با نشریه دانشجویی «اُویرنجی» – بخش دوم و پایانی**

# بیانیه‌ای مهم‌تر از شعار ایران برای ایرانیان نیست

اشاره:

در بخش نخست این مصاحبه که در شماره هفته گذشته صفحه اقوام به چاپ رسید پاسخ آقای عبدی به سوآلات خبرنگار نشریه دانشجویی "اُویرنجی" در مورد تکرر گرای قومی، فرهنگی و زبانی و ارتباط آن با جامعه مدنی، بحث استفاده قومیت‌ها از زبان مادریشان در مدارس و دانشگاه‌ها و همچنین داشتن کانال‌های تلویزیونی به زبانهای قومی و محلی و در نهایت بحث وحدت ملی را خواندید. بخش دوم و پایانی این مصاحبه پیش روی شماست.

حامد شمس

اُویرنجی: شما مشخصاً ارکان وحدت ملی را نام

ببرید؟

عبدی: ارکان وحدت ملی، یک ایران است و یک درک از ایران. هیچ چیز دیگری این وسط وجود ندارد. **اُویرنجی: آقای عبدی نظر شما در مورد سیستم‌های فدرال که نوع پیشرفته شوراهای شهر و شوراهای عالی استان‌ها و یا همان انجمن‌های ایالتی و ولایتی دوران مشروطه هستند، چیست؟**

عبدی: اصلاً شما فرض کنید همه ایران هم یک دست شیعه و فارس بودند، باز در شرایط کنونی سیستم فدرال جواب نمی‌داد. مثلاً در آمریکا سیستم فدرال زمانی ایجاد می‌شود که توازن میان گرایش به خود و گرایش به مرکز وجود داشته‌باشد. این توازن به دلیل نهادهایی نبودن دموکراسی در ایران وجود ندارد. اصلاً بحث ترک و فارس و کرد هم نیست. گفته که اگر همه مردم ایران شیعه و فارس هم بودند این سیستم جواب نمی‌داد ولی حرکت به سوی سیستم فدرال به نظرم یک اصل اساسی است یعنی با حل مسأله دموکراسی یعنی برگشت‌ناپذیر شدن روند دموکراسی، باید کوشش کرد که اختیارات استانی، منطقه‌ای، شهری و روستایی را زیاد کرد، حتی مجالس استانی عین آنچه که در شوراهای وجود دارد به مردم کمک می‌کند که بفهمند فقط این مرکز نیست که به آنان ظلم می‌کند. وقتی که مرکز اختیارات و مدیریت مربوط به آنها را متوجه نیست به همین میزان انتظارات را هم از خودش زیاد می‌کند.

**اُویرنجی: در آن صورت شما به شرط رعایت امنیت ملی وجود احزاب محلی را تأیید می‌کنید؟**

عبدی: هند موضوعش متفاوت است. هند یک پس‌زمینه دموکراسی دارد. آنجا اصلاً در باب فقر کسی از کسی جدا نمی‌شود. می‌خواهم بگویم یک‌مقداری متفاوت است. بنابراین عقیده من مبتنی بر درک کنونی من است. اصلاً نمی‌توانم بفهمم وقتی که در جامعه ما دموکراسی

نهادهی‌شد، چگونه جامعه‌ای می‌شود. من مثال این را زدم انگار که ما برویم در کره ماه زندگی کنیم، چه می‌دانم شاید در آن صورت همه چیز جواب داد. حتی شاید احزاب فمنیستی هم جواب بدهد. من بر حسب درک کنونی‌ام می‌گویم که گرایش به مرکز بافضای کنونی کمتر از خروج از مرکز است. بنابراین وجود احزاب محلی گرایش به گریز از مرکز را تشدید می‌کند و این به فروپاشی می‌انجامد و هیچ کس در این قضیه نفع نمی‌برد.

**اُویرنجی: به نظر اکثر دانشجویان ترک در مراکز استانهای آذربایجان، شاخه‌های استانی حزب مشارکت دارای یک موضع نسبتاً بسته و انفعالی بوده و نتوانسته نسبت به جذب جوانان تحصیلکرده و اصلاح طلب ملی‌گرای آذربایجان موفق شود. شما علت اینرا در چه می‌انید؟**

عبدی: در مورد جبهه مشارکت اول باید دید واقعیت این جبهه چیست؟ جبهه مشارکت قدرت تشکیلات سازماندهی‌اش در تمام ایران یکسان نیست. چرا؟ به خاطر اینکه این حزب، حزبی نبوده که یک عده‌ای آنرا درست کنند. بعد شروع به شاخه زدن در اینطرف و آنطرف کنند. اگر ما شاخه بریزیم همانقدر نیرو روی تبریز می‌گذاریم که روی اصفهان، روی مشهد، ولی جبهه مشارکت که در تهران تشکیل شد راهی را رفت که آن نقطه قوتش بود ولی ضمناً نقطه ضعفش هم بود. آن راه این بود که ما نمی‌خواهیم شخصی که به ما خیلی نزدیکتر است را مسؤول مشارکت در فلان شهر بکنیم. ما بچثمان این بود که نزدیکترین نیروهایی که در یک شهر یا استان می‌توانند در مجموعه جبهه مشارکت قرار گیرند آنها را تأیید کنیم. بهمین دلیل عمل تقارن در فعالیتهای مشارکت می‌بینیم مثلاً یک استان مثل اصفهان منسجم است. چرا؟ نه اینکه ما آنجا قوی عمل کردیم. نیروهای خود آنجای قوی عمل کردند در مقابل یک استانی که در ان اختلاف بود جبهه مشارکت آنجا نیز

عبدی: ببینید آقا هیچ بیانیه‌ای در تاریخ مهمتر از شعار ایران برای همه ایرانیان وجود ندارد. **اُویرنجی: این شعار بایستی عملی شود.**

عبدی: بله، عملی وقتی می‌شود که شروع به انتخاب نامزدهایش می‌کند. اما این شعار یک فرآیند و یک پروسه است. یعنی این یک مسیر است و شما در این مسیر به جلو می‌روید. ولی شما ببینید که آیا این مسیر رو به جلو هست یا نه؟ وظیفه سیاستمدار این است که باید ببینید چگونه این مسیر را برود که همواره رو به جلو باشد. خوب بنده حرف شما را نخواهم زد، اگر حرف به تنهایی اثری داشت

عبدی: ببینید شما دو سه مطلب را مطرح کردید که بایستی آنها را در نظر گرفت. یکی اینکه من در صحبتهای قبلی ام گفته که ما عمل در چهار چوب ملی و کلان را الان مقدم می‌دانیم. اما این به معنای این نیست که تأیید می‌کنیم خارج از این چهارچوب هیچ ظلمی انجام نمی‌شود. من معتقدم که حتی مخالفان اصلاحات خیلی راحت می‌آیند و شعارهای قومی می‌دهند برای چه؟ به خاطر اینکه می‌خواهند اصل قضیه را منحرف کنند. الان بعضی از همین‌ها کاندیدای ریاست جمهوری هم شده‌اند. این نکته خیلی مهم و اساسی است که ما تا حل یک حداقلی از یک مسأله، مسأله دیگری را عمده نکنیم. اینکه می‌گویید منتشر نشده حالا چون من نامه‌ای ندیدم، نمی‌توانم چیزی بگویم. این بهر حال سیاست یک روزنامه می‌تواند باشد که نخواهد یک چیزی را عمده کند .

**اُویرنجی: روزنامه‌ای که رکن حزب مشارکت با شعار ایران برای همه ایرانیان است، چطور می‌تواند این تفکر را داشته باشد که از درک یک نامه سرگشاده مربوط به اقوام و ملیتها خودداری کند؟**

عبدی: من که می‌گویم اصلاً این نامه را ندیده‌ام. این مواردی که شما می‌گویي به معنای این نیست که روزنامه حتماً و حتماً همه چیز را چاپ کند. شما باید این حق را برایشان قائل باشید که یک چیزی را چاپ نکند. حالا بحث کنیم و ببینیم که این مورد درست بوده یا غلط بوده‌است. این دو موضوع جدا از هم می‌باشد. من اصلاً هیچ اطلاعی از آن نامه و اینها ندارم. استنباط من از مقدمات سؤال شما وجود یکسری نگرانی‌ها است. کسانیکه مخالف اصلاحات بوده، این مسأله را به این شکل مطرح می‌کنند مسأله ملی مقدم بر مسائل قومی‌شان یا زبانی‌شان نیست و من معتقدم که اگر اینظوری باشد خیلی راحت کسان دیگری می‌آیند این شعارها را مال خود می‌کنند و در واقع سوار این شعارها می‌شوند برای حل مشکل خودشان، و مسأله ملی کماکان حل نشده باقی می‌ماند. بعد از یک مدت هم همه اینها را به هم می‌ریزند و سرکوب می‌کنند و همه چی تمام می‌شود و می‌رود. اما بنده به عنوان یک نفر هیچ احساس غیر خودی نسبت به ترکها نمی‌کنم و آنها هم مقابلاً با من رفتاری ندارند که غیر خودی بودن احساس شود. بالاخره حق خودشان هست، می‌خواهند زبان خودشان را یاد بگیرند و بخوانند. ولی فکر می‌کنم مشکل مان در سطح ملی است و باید فشار را روی این قضیه بیاوریم.

**اُویرنجی: آیا فکر نمی‌کنید وقتش رسیده که مشارکتها و دوم خردادها یک موضع‌گیری صریح و صحیح در قبال مطالبات قومی اتخاذ کنند؟**

عبدی: ببینید این کار را کردند. خیلی روشن برایتان بگویم، انتخابات مجلس ششم نمونه خوب این قضیه است. در انتخابات مجلس ششم حداکثر کاندیداهایی که امکان داشته رأی بیاورند از این گروه‌ها انتخاب شده‌اند.

**اُویرنجی: نه منظورم بصورت مکتوب می‌باشد. در مقابل افکار عموم موضع‌گیری صریح بکنید.**

عبدی: ببینید، موضع‌گیری کردن مسأله‌ای نیست. اینرا فراموش نکنید. اصلاً از ما موضع نخواهد، موضع‌گیری کردن را نخواهید بلکه پیش بردن کار را بخواهید. موضع‌گیری کردن را هر کسی می‌تواند بکند و راحت‌ترین کار است. یک حزب سیاسی باید بداند که چظوری می‌تواند کار را پیش ببرد. شما نمایندگان مجلس ششم را با نمایندگان دوره قبل مقایسه کنید. نقل این گروههایی که مورد نظر شما هستند، بدون استثناء همه‌شان اضافه شده‌اند. به خاطر اینکه ما کوشش کردیم در یک جایی که بلوچ هست، نماینده اش نیز بلوچ باشد. در جایی که کرد هست نماینده اش هم کرد باشد. حالا در مورد آذربها! که اصلاً مسأله وجود ندارد. این نشان می‌دهد که دیگر بهتر از این نمی‌شود این کار را جلو برد. وقتی که یک نماینده‌ای می‌تواند از آن گروه به مجلس قانونگذاری بیاید، این همان پیش بردن امری می‌باشد. ولی شما اگر می‌خواهید مثلاً من الان موضع‌گیری بکنم، نه اینکار را نمی‌کنم.



ترکها، من نمی‌دانم... قبل از انقلاب نیز در دانشگاهها داشتند ولی فقط در داخل انجمن ادبی شکل می‌گرفت و به محض اینکه از آن انجمن بیرون می‌آمدند قاطبی فارسها می‌شدند و با هم غذا می‌خوردند، با هم ورزش می‌کردند ... و

این خطر وجود دارد که برای اینکه می‌خواهید به اهدافتان برسید، کوشش می‌کنید که خود را پررنگ‌تر بکنید. وقتی که پررنگ کردید ضعیفش می‌کنید، به معنای اینکه از یک پایه اجتماعی قوی محرومش می‌کنید. بعد آن موقع آن تقابل شکل می‌گیرد.

**اُویرنجی: ما پررنگ نمی‌کنیم. این در روند مدرنیزاسیون، این خودآگاهی ملی خود بخود شکل می‌گیرد. ما که این را ایجاد نکردیم. این خودش وجود دارد.**

عبدی: ببین، این چیزها را برای من نگو... **اُویرنجی: نه، شما می‌گویید که پررنگ می‌کنید، ما که پررنگ نمی‌کنیم، این وجود دارد.**

عبدی: این بطور طبیعی وجود دارد؛ از آسمان که نیامده. اصلاً یک زمانی چنین مسائلی وجود نداشته‌است. مثلاً ترکها در ایران حاکم بودند و کسی هم نمی‌گفت که اینها ترکند. حاکم دیگر فرق نمی‌کند که ترک باشد یا فارس. از زمان نادرخانش بگیر تا به بعد. ولی بعد از یک زمانی وقتی که این از خودش تعریف می‌کند، یعنی وقتی تو هر چقدر از خودت تعریف(منظور تعین) بکنی ، به معنای این است که غیر خود را تعریف کردی. این اصلاً یک بحث بدبهی جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی است. مثلاً من با نهضت فمنیست هم به این دلیل مخالفم. چرا فمنیست در غرب شکست خورد؟ چون خودش را خیلی تعریف کرد بعد دید که جلو مردها ایستاده‌است و به جای اینکه از حقوقش دفاع بکند تضعیف شد و کنار گذاشته شد. این که کار نشد، می‌خواهم بگویم که مواظب این باشید. حالا شما می‌گویید که این دیگری همین طوری است و مدرنیته است ... مدرنیته را رها کنید، این کار را نکنید. هیچ وقت ایران را از آذربایجان جدا در نظر نگیرید.

**اُویرنجی: ما می‌گوییم که آذربایجان سر ایران است.**

عبدی: نه، این را هم نگویید.

**اُویرنجی: ما می‌گوییم ما با هم برادریم. دوستیم.**

عبدی: ببینید من ۴۵سال سن دارم، نه قبل از انقلاب

و نه بعد از آن تا بحال ذره‌ای چنین احساسی را داخل هیچ جمعی مشاهده نکردم هم‌مسایه‌مان ترک بوده، دوستانم ترک بوده، فامیل ترک داریم. نمی‌دانم این تاژی مطرح شده‌است.

**اُویرنجی: مثلاً نگاه کنید آقای ورجاوند یک نامه‌ای در رئیس جمهور نوشته و در آن اشاره کرده‌است که آقای رئیس‌جمهور بر اساس این زمینه سازیهاست که گروه پان‌ترکیست‌ها به خود اجازه می‌دهند تا نامه‌ای را با امضای شماری از نمایندگان شاخه شده پان‌ترکیست به حضور جنابعالی بفرستند. یا یک جای دیگر نوشته باشد سیاست بهره جستن از آموزگاران، دبیران و استادان بومی در برخی از استانها مورد تجدیدنظر قرار بگیرد و ...**

عبدی: ببینید، او هم نظرش رامی‌گوید. از آن آقاقدترش هم هستند. شما هم او رامی‌شناسید. من فکر می‌کنم هر کس بخواهد خودش را بیشتر تعریف کند به طور طبیعی ترکها و آذربها را از خودش دورتر کرده‌است. این اشتباه را آنطرف هم بکنید. فرقی ندارد اینها همدیگر را تشدیدمی‌کند. هیچ‌کسی هم از این سود نمی‌برد. شما تردید نداشته باشید که بیش از نصف ترکها در مناطق فارس زبان هستند و شاید در صد اندکی از فارسها هم در بین ترکها باشند. شاید بنیه اقتصادی ترکها بیش از نصف ایران باشد. مثلاً در تهران، بازار تهران و ... این را به بهم نزدیک. این آشنی نیست که از داخل آن برای کسی چیزی دریابید. ولی معتقدم باید وقتی که حکومت در کلاش دوگانگی را تشویق نکود، مثلاً این احساس وجودنداشت که اگر رهبر می‌خواهند تعیین کنند، این ترک است یا فارس و همچنین رئیس‌جمهور یا وزیر و ... این اوج بیگانگی است. بیگانگی و دموکراسی یعنی اینکه احساس بیگانگی با هم نکردن، احساس تعریف غیرخودی از همدیگر نداشتن، این مهم می‌باشد.

**اُویرنجی: این احساس بایستی داوطلبانه باشد، به زور این احساس را نمی‌توان ایجاد کرد.**

عبدی: صددرصد، اصلاً نمی‌شود. این احساس را زور تحمیل کرد، ولی حواسمان باشد که این احساس را اگر بخواهم یک ذره تعریف آن طرفش را غلیظ بکنیم به طور طبیعی به این طرف تحمیل می‌کنیم که اینها هم تعریفشان را غلیظ‌بکنند. یعنی اصلاً این یک امر بسیار بسیار طبیعی است که رخ می‌دهد. فکر کنیم این مملکت همه‌اش مال همه‌است. چه فرق می‌کند مال ترکها باشد یا فارسها.

**اُویرنجی: با شکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید.**

**(۱)-این گفت و گویش از انتخابات ریاست جمهوری انجام شده‌است**